

پسمانی کشور های اسلامی در بخش ساینس و تکنالوژی

واقعه یازده سپتمبر توسط یک گروه تروریست های جوان عرب تنفر و انزجار کشور امریکا را مقابل کشور های عرب و همچنان برضد همه مسلمین جهان برانگیخت، روابط و احترام متقابل را که بین جهان اسلام و عیسویت وجود داشت برهم زد و جهان غرب شروع به مذمت دین اسلام نمود. جری فارویل و پت رابرتسن دو رهبر مذهبی عیسوسی در مصاحبه های تلویزیونی سرتاسری امریکا، اتهاماتی را که حاوی از تعصب و کوتا نظری بود برضد اسلام برشمردند و دین اسلام را به حیث دین پرخاشگر، خشن که فاقد هر نوع ترحم انسانی و عدالت اجتماعی است معرفی نمودند. حتی حضرت محمد (ص)، پیغمبر بزرگ اسلام را تروریست خطاب نمودند و ادعای بی اساس و بی معرفت این دور رهبر عیسوی باعث تأثر عمیق مسلمین جهان گردید.

چندی قبل یک روزنامه دینمارکی یک سلسله کار یکاتور های حضرت پیغمبر اسلام را با دستاری برسرکه شکل یک بمب راتمثیل میکرد، نشر وزیر پوشش آزادی بیان حضرت رسول خدارا یک تروریست معرفی می نمود. این کاریکاتور ها به شئون و احساسات دینی جهان اسلام برخورد و کشور های اسلامی این توهین را با خشونت و مظاهرات جواب داده و سران این کشور ها حکومت و دستگاه نشراتی دینمارک را شدیداً تقبیح نمودند. این کاریکاتور ها که اهداف سیاسی داشتند، بین کشورهای اسلام و جهان عیسویت فاصله ایجاد کرده، زخم های جنگ های صلیبی را که توسط فندامنتالیست های عیسوی براه انداخته شده بود، تازه گردانید. رهبران سیاسی امریکاه نیز به نوبه خود توسط مصاحبه ها و تبصره های سیاسی کشور های اسلامی را مورد انتقاد شدید قرار داده و هریک از این متخصصین شرق شناس، نظر به آگاهی محدودی که از کشور های اسلامی دارند، با ابراز نظریات مختلف و منفی، این کشور ها را متهم کردند که در یک دوره انحطاط اجتماعی و اقتصادی بسر میبرند، از نگاه علم و دانش از جهان غرب به تدریج فاصله گرفته و پسمانی ها با گذشت زمان عمیق تر و یک خلای بزرگی بین کلتور های غربی و کشورهای اسلامی ایجاد شده است.

جارج بوش رئیس جمهور امریکا در یکی از تبصره های سیاسی اظهار داشت که کشور های اسلامی نظر به پسمانیها، بخصوص در بخش ساینس و تکنالوژی، احساس حقارت نموده و این عقده ها بشکل حسادت بروز نموده و درصدد تخریب کشور های صنعتی جهان غرب برآمده اند.

گرچه تبصره رئیس جمهور بوش برای مسلمین جهان یک اهانت و خیلی رنج آور است ولی در عین زمان به روشنفکران، محققین و مفکرین اسلام موقع آنرا میسر میسازد، تادر مورد پسمانی های کشورهای اسلامی کاوش و تحقیق را براه باندازند و این ژرفای نابرابری های اقتصادی و اجتماعی را که بین کشورهای پیشرفته و جهان اسلام ایجاد شده از هر نگاه تحت مطالعه و بررسی عمیق قرار دهند.

هدف از این مقال به ترازو کشیدن و یامقایسه دین اسلام با عیسویت نیست. اسلام نه تنها برای مسلمین جهان یک دین است بلکه اسلام هویت و کلتور برای همه مسلمین جهان است و اسلام روی پرنسیپ یگانه پرستی، برابری و عدالت اجتماعی بنیافته و در این دین، بمقایسه دیگر ادیان سماوی، کمبودی و یا خلای وجود ندارد.

برای اینکه ما روابط دین اسلام را با پیشرفت های ساینس و تکنالوژی امروز تحلیل و در این مورد قضاوت های علمی و بی طرف کرده بتوانیم، بایست احساسات دینی و مذهبی را برای لحظه چند کنار گذاشته، بررسی کنیم که واقعاً چرا جهان اسلام از نگاه علم و دانش از کاروان سریع السیر کشورهای صنعتی جهان عقب مانده و رو به انحطاط است؟ بایست تجسس نمود که واقعاً سبب و علت این کمبودی ها و پسمانی ها، بخصوص در بخش ساینس و تکنالوژی، دین اسلام است و یا اینکه عوامل دیگری وجود دارد که باعث این همه نارسائی ها شده و قطعاً به دین اسلام ربطی ندارد؟ برعکس دین اسلام از جمله ادیان سماوی یگانه دین است که کسب علم و دانش را برای همه مسلمین جهان یک امر ضروری دانسته و در قرآن و احادیث نبوی به صراحت لهجه، پیروان اسلام را به کسب علم و دانش توصیه می نماید.

مثل معروف است که میگویند: علم بجوید ولو اگر در چین باشد.

اسلام کهن و یابهنتر بگویم دوره رنسانس اسلام که مرحله مهم در پیشرفت های علمی در بخش های مختلف به شمار میرود، در اثر تحقیقات و بررسی های علمی، بخصوص در بخش الجبر، مثلثات، نجوم، طبابت، فلسفه، معماری، الیوگرافی در جهان نقش براننده داشت. کتب فلاسفه یونان و دانش گریک به عربی ترجمه شد، در اثر تحقیقات علمی نه تنها دانش گریک را مسلمین به تکامل رسانیدند بلکه مزید بر آن اختراعات و اکتشافات جدیدی را از خود بجا گذاشتند. کشور های اروپائی در قرون وسطی دانش و کاوش جهان اسلام را به نظر قدر نگریده به زبان های اروپائی ترجمه کرده اند و، از آن برای تحقیقات بیشتر علمی استفاده شایان بعمل آمده است که میتوان ادعا نمود، جهان بشریت مرهون این همه پیشرفت های جهان اسلام است. یکی از کشفیات و اختراعات مهم جهان اسلام در بخش ساینس ایجاد سیستم اعداد ده گانه و یا سیستم عشر است که بنیان گزار انقلاب ساینس در جهان گردید. استعمال سیستم اعداد

ده گانه، الجبر تطبیقی و هندسه فضائی اعراب باعث جهش اقتصادی در اروپا گردید که بعد ها منجر به انقلاب صنعتی در انگلستان شد. بنیان گزار الجبر مدرن محمد ابن موسی الخاورزمی بود که کتاب آن تحت عنوان "المختصر فی الحساب الجبر والمقابلات" بزبان های اروپائی ترجمه گردید. مؤسس طبابت جدید در اروپا ابن سیناه بود، صنعت معماری مسلمین عرب در دوشهر مهم غرناطه و قرطبه در کشور هسپانیه تا امروز از عجایب معماری روزگار به حساب میرود. تعمیرات مانند کتابخانه ها، مساجد و حرامسرای های عرب به حیث موزیم صنعت معماری حفظ و ملیون ها توریست از کشور های غربی به دیدن این عجایب معماری می آیند. در نجوم و ستاره شناسی مسلمین سر آمد جهان گردید، در حالیکه اروپا در ظلمت جهل به اندازه غرق بود که گلیله را نظر به ادعایش که زمین کروی است، کلیسا بدار آویخت. در کشتی رانی مسلمین ابچار سه گانه راه پیموده و کشور های متعدد آفریقا و آسیای دور، جزایر هند و چین و فلیپین را کشف نموده و نظر بموقعیت ستاره ها، راه رفت و آمد کشتی ها را در بحر تثبیت می کردند.

مثال های فوق صرف شمه از پیشرفت، اختراعات و اکتشافات دور رنسانس اسلام است که بر شمریم. حال بایست این سوال را مطرح نمود که چرا هزار سال قبل مسلمین جهان پیشقراول در علوم فلسفه، ساینس و تکنالوژی بودند و امروز یعنی در قرن بیست و یک ۵۲ کشور اسلامی که زیاده از یک بلیون نفوس را در جهان تشکیل میدهند در یک دوره انحطاط فکری و پسمانی های اجتماعی بسر میبرند؟ زیادتین بی سوادان در جهان در کشورهای اسلامی وجود دارند که حتی در بعضی آنها شمارشان به نود فیصد میرسد. فقر مریضی و گرسنگی دامنگیر این کشور ها بوده و چشم امید شان بسوی کشور های اروپائی است تا این کتله بزرگ انسانی را از فقر، مریضی و بیچاگی نجات بخشند در حالیکه همه شرایط برای یک رشد اقتصادی کم و بیش در بسیاری از خود این کشور های اسلامی سراغ شده میتواند. ولی این کشور ها واقعاً در فقر اقتصادی، خمود و جمود فکری، فرار مغزی و معضله گوناگون اجتماعی دست و پا میزنند و پروبلم های خود را به یک دایره خبیثه تشبیه میکنند که از آن رهائی یافتن کاریست بس مشکل.

بیست و پنج سال قبل شماری از کشور های جنوب شرق آسیا، هند، کوریا، تایوان و سائیر کشور های هند و چین که نسبت به بعضی از کشور های اسلامی از نگاه اقتصادی به مراتب به سویه پائین اقتصادی قرار داشتند، توانستند با وجود پروبلم های بزرگ اقتصادی و اجتماعی، دایره خبیثه غربت را بشکنند. امروز اکثر آنها از نگاه اقتصادی جلو رفته اند و در احصائیه های جهان دیگر در جمله کشور های عقب مانده محسوب نمی شوند در حالیکه کشور های اسلامی در احصائیه های جهان، روبه انحطاط اجتماعی و قهقرای اقتصادی درجه بندی شده اند. گرچه عوامل پسمانی کشور های اسلامی زیاد است ولی من در این نوشته بطور مختصر صرف سه بخش آنرا یادآور میشوم. امید وارم که روشنفکران در این بحث سهم فعال گرفته و جنبه ها و یهلوهای دیگر عوامل پسمانی کشور های اسلامی را تحت بحث و مناقشه قرار دهند.

اول: بخش اقتصادی :

شرط اساسی برای یک جهش اقتصادی در یک کشور چهار عامل عمده تولیدی است که عبارتند از :
۱- سرزمین های پهناور، ۲- منابع ثروت طبیعی (سرمایه) ۳- قوای کار انسانی (کارگران ماهر و متخصصین در رشته های مختلف و کارگران غیر ماهر)، ۴- اداره و منجمنت.

این چهار عامل تولید که بطور عموم در بعضی از کشور ها یکی آن بطور مشخص بیشتر و دیگرش کمتر وجود دارد، در کشور های اسلامی نتوانسته است بمنظور انکشاف صنعت مورد استفاده معقول قرارگیرد، بخصوص عامل چهارمی که اداره و منجمنت است، و سه عامل دیگر را باهم طوری اختلاط میدهد که از آن تولید مفید اقتصادی در جامعه به میان میاید. یک مشکل عمده و یا بهتر بگویم نارسائی اقتصادی، کشور های اسلامی، را نبود منجمنت و متخصصین در بخش های مختلف تولیدی تشکیل میدهد. بطور عموم سیستم اقتصادی کشور های اسلامی زراعت و یا اقتصاد استهلاکی است. اقتصاد زراعتی یک سیستم اکتفا بخود است که احتیاجات اولیه نفوس کشور را مرفوع میسازد. در اکثر کشور ها در بخش زراعت هنوز هم از وسایل و آلات ابتدائی استفاده میشود. اقتصاد زراعتی تابع عوامل جوی بوده و تحت کنترول انسان نیست و در صورت عوامل غیر مساعد جوی قسمت زیاد تولیدات زراعتی از بین رفته و کشور ها به قحطی و گرسنگی روبرو میشوند که باز هم دست نگر کشور های صنعتی بوده و توسط کمک های مواد ارتزاقی از خطر گرسنگی نجات می یابند.

کشور های جهان را از نگاه رشد اقتصادی به سه گروه تقسیم میکنند :

۱- گروه کشور های صنعتی

۲- گروه کشور های روبه انکشاف و

۳- گروه کشور های عقب مانده و یا کم انکشاف.

مطرح بحث ما دو گروه اخیر است که اکثر کشور های اسلامی درگروه سومی و یک تعداد کم از اینها در جمله کشور های روبه انکشاف تصنیف میشوند. در این بحث یک موضوع را باید بخاطر داشت که ثروت و رشد اقتصادی دومفهوم جداگانه را از نگاه اقتصادی افاده میکنند. بطور مثال کشور های اطراف خلیج فارس، امیرات و شیخ نشینان

عرب نظریه عواید بیکران نفت و گاز، کشور های ثروت مند جهان اند ولی در جمله کشور های انکشاف یافته محسوب نمی شوند، زیرا اینها قادر به تولیدات اشیای صنعتی نبوده بلکه تولیدات صنعتی کشورهای پیشرفته جهان را با عایدی که از صدور نفت حاصل می دارند، وارد میکنند. فعالیت مهم اقتصادی کشور های اسلامی تجارت است و شغل تجارت بطور عنعنوی در جامعه اسلامی باقی مانده و از جانب دیگر مفاد آنی را با خود دارد، در حالیکه سرمایه گذاری در پروژه های صنعتی یک اندازه وقت بکار دارد تا از نگاه مولدیت اقتصادی بهره برداری از آن شروع شود.

دوم : ساختار سیاسی کشور های اسلامی :

کشور های اسلامی دارای نظامهای سیاسی مختلف اند که یک تعداد اینها، بخصوص کشور های اطراف خلیج فارس، که توسط شاهان، امیران خودخوانده و شیوخ اداره میشوند. گروه دیگری از این کشور ها توسط رهبران دیکتاتورمنش و قدرت های نظامی اداره شده و دسته دیگر سیستم جمهوری دارد که با حمایت و پشتیبانی قدرت های خارجی به پا ایستاده اند. جهان غرب اسلام را محدود بکشور های عربی تصور میکند. رهبران سیاسی و ارکان اداری این کشور ها از خویشاوندان و یا اشخاصی که به فامیل شاهی قرابت دارند تشکیل شده نزد ملت قطعاً مسئولیت نداشته، فرمان روایان ظالم و مستبد اند و ثروت نفت نیز مستقیماً توسط امیران و شاهان اداره میشود. قرار گزارش دستگاه های نشراتی امریکه تنها کشور عربستان سعودی بمبلغ تقریباً یک تریلیون دالر (هزار میلیارد) در بانک های امریکائی و موسسات پولی آن سرمایه گذاری دارد. سرمایه گذاری سایر شیخ نشینان عرب هنوز بطور دقیق معلوم نیست ولی حدت میرود که مجموعاً شاید به اندازه مبلغ سرمایه گذاری عربستان سعودی باشد. درین کشور ها پارلمان وجود ندارد و اگر پارلمانی هم باشد، شکل تظاهری داشته و پالیسی رهبران سیاسی کشور توسط این نوع پارلمانها تأیید میشود.

نفوس اصلی کشور های خلیج مردمان بدوی و بادیه نشین بوده، نشرات امریکه اعراب را مردم خشن و فاقد هر نوع احساس هموعی و بشر دوستی توصیف میکند که همیشه با یکدیگر به جنگ و ستیز و رقابت های بی مورد سیاسی و گرفتن انتقام از یکدیگر اند.

موسسه بین المللی کنفرانس اسلامی و موسسه اتحادیه عرب دو ارگان معروف بین الاسلامی و بین العرب اند که از بدو تاسیس تا امروز موفق به کوچکترین حل یک مشکل سیاسی کشور های اسلامی و عرب نشده اند. اداره و کنترل کنفرانس اسلامی هم در دست کشور های صاحب نفوذ عرب قرار دارد که رژیم سیاسی آنها از امیال و خواهشات سیاسی کشور های غربی نمایندگی میکنند. کشور های عرب و شیوخ اطراف خلیج فارس دو رول متفاوت سیاسی را در جهان بازی میکنند. اینها از یک طرف فرمان بر فرمان بردار کشور های غربی، بخصوص امریکه بوده، و از جانب دیگر رهبران و رهنمای دینی سایر کشور های جهان اسلام نیز میباشند. اکثر کشور های فقیر و عقب مانده اسلامی که قسمت اعظم نفوس شان را مردم بی سواد و کم سواد تشکیل میدهد، فرمان روایان عرب را رهنمای اسلامی خویش قبول نموده و به فامیل سلطنتی عرب سعودی لقب خادم الحرمین را داده اند.

سوم : رول رهبران اسلام و روحانیون مذهبی در تحول و انکشاف ساینس و تکنالوژی

شعار دین اسلام یکناپرستی، بشر دوستی، عدالت، تحمل نژادی، برادری، برابری و مصامحه است ولی امروز بزرگترین صدمه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در جهان اسلام روحانیون به اصطلاح اسلامی کم سواد که دارای دانش خیلی محدود اسلامی بوده و به سلسله مراتب چلی، طالب و پیشنماز در مساجد منطقوی و قبیلوی به سمت ملاهی رسیده اند، رسانیده اند. متأسفانه تعداد این گروه از ملاهای کم سواد بمراتب بزرگتر است از رهبران دینی که با تحصیلات عالی اسلامی، فهم و درایت که دارای استدلال قوی و قوه نطق و بیان میباشند.

ملاهای کم سواد درس تنگ نظری، جهالت، تحجرگرایی، تعصب قومی و مذهبی را به اهالی قریه و منطقه خویش تزریق و شریعت و فقه اسلام را طوری که خود شان خواسته باشند تعبیر و تفسیر کرده و دین اسلام را با روش های قومی و قبیلوی خویش مزج ساخته جامعه را به قهقرا می کشانند. مثال معروف آن طالبان بود که در مدارس ملاهای دیوبندی پاکستان که توسط وهابی های افراطی عرب تمویل میشوند، درس مذهبی را فراه گرفته بودند. ملاه های دیوبندی باریش انبوه و رنگ حنا، روش اسلامی هزار و چهارصد سال قبل را به پیروان خویش تدریس مینمایند و مخالف هر نوع پیشرفت های بشری در بخش ساینس و تکنالوژی اند و آنرا از اعمال شیطان می شمارند. اینها به پیروان خویش درس تعصب قومی و مذهبی را به اندازه تزریق نموده اند که در این اوخر هر هفته در پاکستان به مساجد مذاهب دیگر رفته و مردمی را که مشغول عبادت اند با مسلسل بسته و باعث قتل برادران اسلامی میشوند و همچنان کلیسای عیسوی ها را با بمب و نارنجک منفجر نموده و مردم بی گناه را بقتل میرسانند.

در افغانستان طالبان بنام دین اسلام چه بدهتی بود که روا نداشتند. حرکات غیر انسانی و غیر اسلامی شان جهان را متأثر نمود. طالبان بکلی مخالف کسب علم و دانش بوده و در مساجد توصیه مینمودند که بهترین علم در قرآن است و نباید پسران و دختران به مکاتب بروند. ولی خود این ملاه ها از مزایای تکنالوژی جهان با خاطر آسوده استفاده میکردند. در ایران نیز ملاه ها قدرت سیاسی را بدست داشته و با چرند و پرنده مذهبی خویش ملت بیچاره ایران را گروگان گرفته اند و کشور را بسوی جنگ و تباهی سوق میدهند.

جهان اسلام بایست با پیشرفت تکنالوژی امروزی با در نظر داشت ارزش های اسلامی همگام شده و یک ریفرم رادیکال را در ساحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بمیان آورند تا دستان مغرض رهبران مذهبی خود کامه و همچنان رهبران سیاسی خود خواه را که نمایندگی از قدرت های بیگانه میکنند هرچه زودتر کوتاه گردد.

پایان